

اصول شهرسازی ایرانی بر اساس «صد میدان خواجه عبدالله انصاری»

دکتر محمد نقی زاده*، مهندس مریم نجفی**

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۰۸

چکیده

شهر و معماری هر جامعه‌ای در پس ظاهر خود دارای معانی برگرفته از جهان بینی و فرهنگ مردم همان جامعه است. بنابراین شناسایی معانی و اصول بی‌زمان و بی‌مکان برای شهرسازی و معماری ایران، از مکتب فکری حاکم بر آن که در متون اصیل آمده است، نخستین گام برای تدوین اصول شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی است. گام بعدی که تبدیل این اصول و ارزش‌ها به وجه ظاهری برای درک و بهره‌گیری عموم است، بر عهده طراحان و برنامه‌ریزان است. هدف از این نوشتار توجه دادن شهرسازان و معماران به متون ارزشمند در تولید علم این رشته‌ها است. مقاله با انتخاب کتاب «صد میدان»، از خواجه عبدالله انصاری، که یکی از کتاب‌های فارسی در حوزه عرفان اسلامی است، سعی کرده تا گامی را که خواجه برداشته، معرفی نماید؛ و سپس، در حد بضاعت، گام بعدی را برای تبدیل آن اصول به وجه ظاهری در حوزه شهرسازی و معماری بردارد.

واژه‌های کلیدی

عرفان اسلامی، صد میدان، شهرسازی، معماری، تجلیات و مصادیق

* استادیار دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (مسئول مکاتبات)

Email: drmnaghiadeh@Gmail.com

Email: mnajafi9080@yahoo.com

** دانشجوی دکتری شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد. نجف‌آباد، ایران.

۱-۱- مقدمه

روش به کار گرفته شده به گونه‌ای است که ابتدا هر میدان مطابق با نوشتار خود خواجه در کتابش آغاز می‌شود و معانی آن بیان می‌گردد. سپس با الهام از روش مورد استفاده در کتاب شهر بیداری (نقی زاده، ۱۳۹۱)، از واژه‌ها و مفاهیمی که می‌توانند آن ویژگی یا صفت را تقویت کنند (مقوم‌ها) استفاده کرده و سعی بر این است تا با کمک آنها این ویژگی به صفتی ملموس برای شهر تبدیل شوند. از طرف دیگر، بایان واژه‌هایی که مخالف آن هستند (اضداد) ضمن تفهیم بیشتر موضوع، وضعیت حاضر و کنونی آسیب‌شناسی می‌شوند. شهرسازی تاریخی ایران می‌تواند در این مسیر کمک‌کننده باشد. همچنین استفاده از ایده‌هایی که در دوران معاصر در شهرسازی بیان شده‌اند و در حال وارد شدن به کشور ما هستند، می‌تواند در سایه وجه فکری این کتاب (صد میدان) تصفیه، تزکیه و به قول معروف بومی شوند و سپس به قلمرو علم شهرسازی و شهرهای ایرانی وارد شوند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

بهره‌گیری از آثار ادبی ایرانی (و از جمله آثار عرفانی) برای تبیین موضوعات مربوط به شهر و معماری در موارد متعددی مورد توجه محققینی قرار گرفته است که از جمله آنهاست: پی‌جویی بارزهای شهر از منظر حافظ (نقی زاده، ۱۳۸۸)؛ استفاده و استناد به آراء فردوسی در شاه‌نامه (سلطان‌زاده، ۱۳۷۷)؛ بهره‌گیری از آراء سهروردی و فارابی و ابن‌خلدون (محتشم‌امیری، ۱۳۹۲) و نقی زاده و محتشم‌امیری، ۱۳۹۴)؛ استفاده از آراء سهروردی و فارابی در مباحث شهرسازی و طراحی (استادی، ۱۳۹۲)؛ حس وحدت (Ardalan & Cresswell Fruz, 2000)؛ عرفان در تجربه معماری (Cresswell Fruz, 2010) و انکشاف صور مولانا در معاصر سازی بافت‌های فرسوده شهری (بهراد فر، ۱۳۸۸).

در طول انجام تحقیق به تناسب از روش تحقیق تطبیقی و همچنین روش تحقیق تفسیری و تحلیلی استفاده شده است.

اهم پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ دادن به آنهاست عبارت‌اند از: آیا امکان ریشه‌یابی آراء و اصطلاحات روز در آراء و اندیشه‌های اصیل ایرانی وجود دارد؟

- برای تولید دانش در حوزه معماری و شهرسازی ایران، با بهره‌گیری از آثار ایرانی، روش کار چگونه است؟

۱-۳- مبانی نظری

در این قسمت پس از معرفی عرفان اسلام و به ویژه وجه عملی آن و تأثیری که این وجه از عرفان می‌تواند بر خلق آثار و شیوه زیست مردم داشته باشد، به معرفی اجمالی منبع مورد نظر (کتاب صد میدان) اشاره شده و سپس به بررسی اجمالی شهر و شهرسازی و رابطه آن با عرفان خواهد پرداخت.

متجلی ساختن اصول و مبانی فکری اسلامی و فرهنگ ایرانی در آثار شهری و معماری علاوه بر اصالت بخشیدن به شهرهای ایرانی، از یک سو هویت مطلوب و کیفی را برای شهر ایرانی که هم عامل تمایز است و هم تشخص، فراهم می‌آورد؛ و علاوه بر آن، جامعه را از مصرف‌کننده دانش وارداتی شهرسازی و معماری بودن و تبعات آن مصون می‌دارد. چراکه صرف مصرف‌کننده آراء دیگران بودن، ابتدا منجر به شباهت ظاهری به بیگانگان و آنگاه به شباهت فکری و فرهنگی با آنها می‌انجامد؛ و تا زمانی که این فاصله طی می‌شود، یعنی از تجلی مصادیق وارداتی و به دنبال آن واردات وجوه عملکردی تا وجوه معنایی، شهرهایی پدید می‌آیند که نه ایرانی هستند و نه غربی.

هر فرهنگ و دین، تعریف و تصویری از انسان کامل دارد و انسان‌ها در طول حیات خود سعی دارند تا به آن درجه دست یابند؛ و این عقیده همواره در آثار هنرمندان مختلف منبع الهام بوده است. معمار و شهرساز عارف پیشه پیوسته کوشیده است تا شهر و بناهای آن را متناسب با صورت باطنی انسان کامل بسازد.

عرفان اسلامی نیز از دیدگاه عرفا، تعاریفی را برای انسان کامل برمی‌شمارد و حتی برخی از عارفان برای ملموس کردن این طریق به مشتاقان و خوانندگان، تلاش کرده‌اند تا آن را به گونه‌ای که برای عموم قابل فهم باشد، آموزش دهند. از این رو به آن عرفان عملی گویند. آثار این دسته از عرفا برای متجلی کردن و به تصویر کشیدن آسان‌تر از عرفان‌های نظری است. «صد میدان» یکی از کتب عرفان عملی است، که در آن، صد میدان (یا صد مرحله) برای رسیدن به انسان کامل معرفی شده است. این میدان نه از نوع میادین کالبدی، بلکه از نوع میادین و مراحل و منازل عرفانی هستند. همان حالات روحانی سالک که در آثار عرفای دیگر با عنوان‌های احوال، اسفار، منازل، مراتب و نظایر آنها آورده شده است.

از مقایسه برخی میدان‌های ذکر شده در «صد میدان» خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۵۴۸ ق) که در قرن چهارم بیان شده با نظریه‌های شهرسازی معاصر و متأخر که عمدتاً جدیدالولاده تلقی می‌شوند این نکته حاصل می‌شود که: سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد (حافظ، ۱۳۷۸)؛ چراکه آراء ظاهراً جدیدالولاده نسخه ابتدایی و مادی اصولی هستند که عرفا با توجه به معنویت بیان می‌کنند.

به دلیل محدودیت حجم مقاله، در این نوشتار تنها نه میدان از صد میدان (و به عبارت بهتر نه مرحله از مراحل صدگانه) مذکور در کتاب صد میدان، که صورت ملموس‌تری برای تجلی در شهر دارند انتخاب شده‌اند، تا راهنمایی باشند برای تبدیل سایر میادین به ویژگی‌های کالبدی و ظاهری در محیط شهر. در عین حال، ذیل هر یک از میدان‌ها (یا مراحل) به برخی از میدان‌های دیگر که همراه و مقوم هستند

نیز اشاره خواهد شد.

عرفان اسلامی

عرفان از نظر معماران، عطیه‌ای الهی است که در کالبد آثار هنری متعالی و ارزشمند و متعهد، روح وحدت، معنای عمیق، بیانی زیبا و فرهنگی دیرپا را به منصه ظهور می‌رساند. عرفان، برخلاف فلسفه، از قیل و قال به دور است و در سایه آن آرامش حاصل می‌گردد. سیر و سلوک در عرفان اسلامی مانند نردبانی است که می‌تواند آدمی را از زمین شریعت به آسمان حقیقت برساند و به تعبیر مولوی پله پله از این نردبان بالا رفتن، و گذر از مقامات، آدمی را به ملاقات خداوند می‌رساند. از نظر عارفان مسلمان، عرفان به دو شاخه اصلی عملی و نظری تقسیم می‌شود. جنبه عملی آن (که مدنظر این مقاله نیز هست) «روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می‌کند» (مطهری بی‌تا، ۷۲) عرفان در این بخش مانند اخلاق است؛ یعنی یک علم عملی است که باید اعمال را هدایت کند و در آثار انسانی متجلی شود، و در نهایت نیز آثار انسان، او را در رشد و تعالی و کمال یاری نمایند. عرفان سالک یا کسی که در این راه گام برمی‌دارد را هدایت می‌کند تا «برای این که به قلّه منبع انسانیت یعنی توحید برسد، از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند. و البته همه این منازل و مراحل باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل که قبلاً این راه را طی کرده و از رسم و راه منزل‌ها آگاه است صورت گیرد؛ و اگر همّت انسان کاملی بدرقه راه نباشد خطر گمراهی است» (مطهری بی‌تا، ۷۲).

عرفان عملی، شامل به کار بستن دستورالعمل‌های لازم در راستای مبارزه با هوای نفس و رسیدن به مقامات معنوی و کمال است که توسط استاد طریقت بیان می‌گردد. «امام صادق، قطب عارفان، برای نخستین بار به عارفان آموخت که از منازل و حالات «سالک الی الله» سخن گویند و آن امام همام خود آن گونه که در مصباح‌الشریعه آمده، از صد درجه صحبت کرده است» (بیدار فر، ۱۳۷۲، ۱۰). عارفان مختلف نیز به پیروی از آن امام حالات و مراتبی را بیان کرده‌اند برخی از آنها هفت، برخی ده و برخی صد درجه یا منزل را بیان کرده‌اند. خواجه عبدالله انصاری در کتاب صد میدان، صد منزل (یا مرحله) را معرفی نموده است.

صد میدان

خواجه عبدالله انصاری، غروب روز جمعه دوم شعبان سال ۳۹۶هـ.ق، از پدری صالح و مادری صالحه متولد شد. وی عارفی وارسته بود با روش، سیره خاص و فصاحت و بلاغت در زبان فارسی. در دوره سلجوقیان به نیشابور که در آن زمان مرکز علوم و مهد ادب بود، سفر کرد تا مدارس خاصی را بر اساس مکتبش که بر پایه جمع شریعت و طریقت بود، بنا کند (انصاری، ۱۳۶۰، ۷۴). وی در سه کتاب یکی به زبان فارسی دری و دوتای دیگر به زبان عربی مراحل عرفان عملی را توضیح داده است^۲. خواجه کتاب «صد میدان» را به زبان فارسی دری، در سال ۴۴۸هـ.ق زمانی که ۵۱ سال داشت در مجالس عقیده‌اش تدریس می‌کرد. او در این تألیف به معرفی مرحله به مرحله سلوک

عرفانی انسان سالک در قالب صد میدان یا صد درجه یا مرحله با کلمات ساده، مسجع و دری پرداخته است و هنرمندی خواجه نیز به دلیل همین ساده‌گویی مطالب دشوار عرفانی است (انصاری، ۱۳۶۱، ۲). صد میدان هم عرفان است و هم اخلاق برای رسیدن سالک به مقام قرب الهی. او در این کتاب به بیان مقامات عرفانی می‌پردازد که انسان در هر مرحله چیزی بر خود می‌افزاید و به مرحله بعد می‌رود. هر میدان خدامحوری را القاء می‌کند و می‌فهماند که محور این کوشش و عمل، خدا است (عابدی، ۱۳۷۳، ۳۰؛ به نقل از بیدار فر، ۱۳۷۲، ص ۱۴). در توصیف هر میدان ابتدا آیه‌ای از قرآن کریم و حدیثی از ائمه معصومین ذکر شده و سپس تقسیمات فرعی رسیدن به آن میدان را توضیح داده است. این تقسیمات را می‌توان همان درجه‌بندی و توجه به ساحت‌های سه‌گانه حیات انسان یعنی ساحت فیزیکی، ساحت روانی و ساحت معنوی او و یا آن را مرتبط با ارتباط انسان سالک ابتدا در رابطه با مردم، با خود و سپس با خداوند دانست.

تمام میدان‌ها صد میدان، بر پایه محبت و دوستی با خداوند است نه از سر ترس از عقوبت و نه شوق بهشت. خواجه، میدان‌هایش را با توبه آغاز می‌کند. گفته شده است که «صد میدان تفسیری بر آیه قلّ إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد (آل عمران: ۳۱) است. میدان نود و نهم «فناء» و صدم «بقاء» معرفی شده است. میدان بعدی (صد و یکم) «محبت» قرار داده شده و مقصود آن بوده که «سیر الی الله» با فناء فی الله پایان می‌یابد، ولی «سیر فی الله» هرگز پایان ندارد» (انصاری، ۱۳۶۱، ۳؛ عابدی، ۱۳۷۳، ۳۱؛ به نقل از بیدار فر، ۱۳۷۲، ۱). در مرحله بقای پس از فنا عارف به خدا آگاهی می‌رسد و باقی به بقاءالله می‌شود و آن چنان وحدتی حاصل می‌شود که صفات خدا از آن او و صفات او از آن خدا می‌گردد.

میدان‌های مذکور در کتاب صد میدان که در واقع مراحل سیر و سلوک‌اند که از توبه آغاز شده و به بقاء ختم می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان مراحل طراحی یا برنامه‌ریزی شهر ملاک عمل شهر سازان قرار گیرند تا شهرهای امروز ایران را به جایگاهی عالی برسانند. این مراحل برای شهر سازان از بازگشت به خویش آغاز می‌شود و تا وصول به شهر آرمانی و بیدارگر و متذکر ادامه دارد.

رابطه شهرسازی و معماری با عرفان اسلامی

درباره لزوم ارتباط بین عرفان و شهرسازی همین بس که بپرسیم، آیا شهرها نباید به سلوک و رشد اخلاقی، معنوی یک شهروند کمک کنند؟ آیا این موضوع همان موضوع اصلی در محث هویت اسلامی شهرهای ایرانی نیست؟ «دسته‌ای از آثار انسانی با هویت تلقی می‌شوند که صفات و هویتشان با صفات و هویت انسان تناسب داشته باشند. به‌این ترتیب صفاتی از انسان را می‌توان با هویت نامید که متذکر و یادآور خداوند سبحان باشند و انسان را به یاد احدیت رهنمون و متذکر سازند» (نقی زاده، ۱۳۹۳، ۱۳۰). درواقع، اصل ارتباط و تأثیر متقابل انسان و آثارش، می‌تواند توجیه‌کننده

بهره‌گیری از آثار عرفانی در شهرسازی باشد. یعنی همان‌گونه که از عرفان برای تدوین اصول شهرسازی استفاده می‌شود، شهر حاصل نیز می‌تواند به تعالی و کمال اهل شهر کمک کند. این که شهر و شهروندان دارای تعامل دوسویه با یکدیگر هستند امری واضح است. کلام مشهوری می‌گوید: ما ابتدا شهرها را می‌سازیم و سپس آنها ما را می‌سازند. «رابطه غیرقابل انکار محیط و فرهنگ و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر از دو منظر قابل بررسی است. یکی از منظر فضا و محیطی که متناسب با رفتارهای رایج در جامعه و به عبارتی دیگر متناسب با فرهنگ جامعه باشد؛ و منظر دیگر، فرهنگ‌سازی محیط است که طراح و برنامه‌ریز تمایل دارد رفتارهایی را در جامعه رواج دهد» (نقی‌زاده، ۱۳۸۶، ۶۷). از منظر اول می‌توان گفت که صد میدان خواجه همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد کتابی به زبان فارسی دری است از جنس ایرانی-اسلامی با نگاه عرفانی و برای علاقه‌مندان سیر و سلوک در عرفان است. رابطه‌ها، رفتارها، اعمال و به قولی فضای عملی که در این کتاب بیان می‌شود، بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی و باید‌ها و نیاید‌هایی برای رسیدن انسان به کمال و سعادت واقعی است، همان هدفی که همه مکاتب و ادیان در پی آن هستند. آیات قرآن نیز در تمامی میدان‌ها مورد نظر خواجه به چشم می‌خورند. با این اوصاف متناسب دانستن این منبع با فرهنگ ایرانی اسلامی به‌جا و به‌حق است. از منظر دوم و بحث فرهنگ‌سازی محیط که به کتاب مذکور نگاه کنیم، هدف صد میدان به کمال رساندن انسان است و با توصیه‌ها و دستوراتی که برای او برمی‌شمارد، راهنمای راه وی در این مسیر دشوار خواهد بود. پس بهره‌گیری از کتاب صد میدان برای شهرسازی و هدایت اعمال و افکار شهروند برای رسیدن به برترین مقام معنوی یعنی انسان کامل شدن، موضوعی است که مقاله بر آن متمرکز است. اتصاف این صفات به شهر نیز باعث رساندن شهر به کمال ظاهری خواهد شد. پس می‌توان گفت با تجلی میادین صدگانه در شهر، فرهنگ اهل شهر نیز به سمت کمال مطلوب پیش خواهد رفت. این همان فرهنگ‌سازی است که بایست مورد توجه برنامه‌ریزان، شهرسازان و طراحان شهری قرار گیرد.

آثار معماری و شهرسازی می‌توانند بستری برای تدبیر و معنویت صاحبان بصیرت (اولی‌الابصار) و صاحبان تفکر (اولوالباب) باشند؛ که علاوه بر معناگرایی، منطقی و علمی کردن شهرسازی و معماری، می‌توانند انسان را در راه سیر و سلوک تربیت کنند. شهرساز و معمار برای ساختن بنا و شهر باید ایده‌ها و تفکرات عالمانه و عادلانه داشته باشند و با درک نیازهای فیزیکی، روانی و معنوی یا روحانی در ساختن فرم‌ها و یا ارتباط دادن ساختمان‌ها در یک شهر یا محله، سعی نمایند تا به اکثر آنها پاسخ دهند. آنها بایستی با شناخت مسیر تکاملی انسان و دانستن نیازهای او برای رسیدن به هدف عالی خلقت، یعنی کمال معنوی و قرب الهی، کالبدی عالمانه و عادلانه بیافرینند. در این صورت گام در مسیر اصلی معماری ایرانی-اسلامی یعنی بسترسازی برای سیر انسان از ظاهر به باطن و از صورت به معنا و از کثرت به وحدت

گذاشته و ظاهری را خلق می‌کند که تبلور معنای آن باشد. البته این موضوعی جدید نیست چراکه معماری و شهرسازی نزد ایرانیان در دوره‌های تاریخی دارای معانی عمیق ناشی از جهان‌بینی آنها بوده است؛ که با ظهور اسلام و پیدایش عرفان اسلامی به معنای عمیق‌تری دست‌یافت. به گفته بورکهارت (۱۹۰۸-۱۹۸۴م)، «هنر دینی نمی‌تواند از هر قالبی بهره‌گیرد و هم‌معنا و هم‌صورت باید از یک چشمه سیراب شوند. اگر منبع تغذیه هنر متصل به خداوند و آیات او باشد در زمره هنر دینی قرار می‌گیرد» (بورکهارت، ۱۳۷۶، ۵۴). شهرسازی و معماری نیز به‌عنوان علم و هنری با اتصال به منبع تغذیه اصلی و خالقیت واحد، رنگ و بوی دینی-اسلامی خواهد گرفت.

در توضیح ارتباط مباحث عرفانی با موضوعات شهری و شهرسازی می‌توان از بهره‌گیری از زبانی خاص (به نام زبان سمبلیک) سخن گفت. زبان سمبلیک یا نمادین به‌جای زبان ظاهری، راه‌حل به کار گرفته‌شده ایرانیان و اسلام‌مسلمانان برای دعوت به‌سوی کمال بوده است. این همان زبانی است که هنرمندان از جمله شهرسازان و معماران امروز نیز باید برای انتقال پیام‌های معنوی دنیای عرفانی در کالبد شهر و بنا از آن بهره‌گیرند.

عرفان در طول تاریخ شهرسازی و معماری ایرانی، یکی از جنبه‌های فکری و معنوی تأثیرگذار بر شهر و بنا بوده است. مکان‌هایی از قبیل مساجد، خانه‌های سنتی، خانقاه‌ها و بعضاً مدارس و کاروان‌سراها ضمن آنکه متأثر از آراء و توصیه‌های عرفان اسلامی بوده‌اند؛ به‌عنوان جایگاه و فضا و مکان فعالیت عرفا نیز ایفای نقش می‌نموده‌اند. به‌ویژه از رابطه عرفان اسلامی و درجات آن با طراحی مساجد بسیار سخن گفته‌شده است. در بررسی رابطه عرفان اسلامی و شهرسازی در میان آثار موجود، تعریف مشخص و ثابتی از شهر اسلامی که همگان بر آن متفق‌القول باشند، یافت نشد، اما مبانی، اصول، معیارها و صفاتی برای شهر اسلامی که برگرفته از قرآن و احادیث بوده‌اند بیان شده است. برخی از این مبانی همان اصول اصیل اسلامی نظیر توحید است. درزمینه صفات، صفات فعل الهی و صفات فعل انسانی برای شهر اسلامی مدنظر قرار گرفته‌اند. استنباط این صفات از قرآن و احادیث، کاری بس دشوار است زیرا معرفتی حضوری و خاص نیاز دارد. و از عهده کسانی برمی‌آید که محرم اسرار شده‌اند و می‌فهمند آنچه را که تو نمی‌فهمی. در این زمینه خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَيْسَ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ: و هیچ موجودی نیست جز آن که او را به پاکی می‌ستایید، ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید» (اسراء: ۴۲)؛ به قول حافظ:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

خواجه عبدالله انصاری یکی از محارم این پرده است که به اسرار دست‌یافته و آنها را در کتاب «صد میدان» بیان نموده است به‌گونه‌ای که آماده بهره‌برداری برای تبدیل به انواع هنرها از جمله شهرسازی و معماری است.

ارکان شهر ایرانی بر پایه عرفان اسلامی (صد میدان فواجه عبدالله انصاری)

با توجه به سه رکن هر پدیده (رکن فکری، رکن رفتاری و رکن کالبدی) از جمله پدیده شهر و معماری (نقی زاده، ۱۳۹۰، ۱۸۵) می‌توان گفت که وجه فکری به عنوان وجه اول حاکم بر صد میدان، رسیدن به مقام قرب الهی است. قربی که پس از فنا و بقاء بالله حاصل می‌شود. عرفان اسلامی گاهی همان قرب نوافل است که حدیث قدسی مشهور آن را تبیین می‌کند: «چون بنده من در اثر عبادت و انجام نافله‌ها به من نزدیک شود من او را دوست خواهم داشت، بالتبیین من گوش او هستم به طوری که او به توسط من می‌بیند، و زبان و دست او هستم به طوری که او توسط من سخن می‌گوید و دست او هستم که او توسط من می‌گیرد» (به نقل از، امام خمینی ره، ۱۳۵۹، ج ۱، ۱۳۹). در وجه دوم اعمال و رفتاری برای رسیدن به مقام قرب برای انسان سالک در قالب صد میدان عارفانه بیان شده است. این سالک می‌تواند در جایگاه شهروند، طراح، برنامه‌ریز و مدیر شهری باشد. وجه سوم که حاصل عمل انسان و فضای رفتارها و تجلی‌گاه باورهای او در مکان و زمان معین است، کالبد و ظاهر شهر است. بنابراین می‌توان گفت، «صد میدان» کتابی است دارای دو وجه فکری و عملکردی برای شهر. به وجود آوردن وجه سوم آن برای شکل‌گیری شهر بر پایه عرفان اسلامی و شهر دارای قابلیت سلوک شهروند، هدف اصلی نوشتار حاضر است. یعنی شهرسازی بر پایه میادین عرفانی صد میدان. (شکل ۱)

موضوعات کلی مورد اشاره در صد میدان را با توجه به دسته‌بندی که برای متون اصیل اسلامی (قرآن و احادیث)، باید به دنبال آنها بود، می‌توان جزء دسته‌بندیها و نبایدها شمرد و در تقسیمات فرعی‌تر در هر میدان که به رابطه انسان با خودش، با خلق و با حق پرداخته است. آنها را از اصول تنظیم‌کننده روابط اجتماعی هم به شمار آورد. البته ممکن است برخی از میدان‌ها مانند «توحید»، «تقوا» و «ذکر» بتوانند در ردیف اصول فکری و عملی نیز قرار بگیرند. آنچه مسلم است آن است که این میدان‌ها را باید طی کرد تا به مقصد نهایی رسید. اما نبایدها و نبایدهای «صد میدان» از سر الزام و اجبار نیستند، بلکه از سر محبت پایه‌ریزی شده‌اند. برای شهروند و شهری هستند که طالب

نهایت و بقاء باشد. «اصول تنظیم‌کننده روابط اجتماعی که باید بر تنظیم روابط انسان و هموعانش حاکم باشد، جزء اصول شکل‌دهنده و تنظیم‌کننده محیطی هستند که از روابط انسان‌ها متأثر می‌شود یا از آنها تأثیر می‌پذیرد» (نقی زاده، ۱۳۹۲، ب، ۳۲). این اصول در تقسیمات فرعی هر میدان با اتصاف به رابطه انسان با خلق بیان شده است که به محیط شهری نسبت داده می‌شود.

مراحل شهرسازی مابراهام مراحل سلوک صد میدان

در این قسمت برخی از میدان‌ها یا مراحل منتخب از سیر و سلوک با مراحل شهرسازی تطبیق داده می‌شود. این مراحل که در شهرسازی از اصلاح وضع موجود آغاز می‌شود، مابراهام توبه است که در مرحله سیر و سلوک عرفانی اولین گام مورد نظر خواجه عبدالله است. همان‌طور که در معنای سلوک ذکر شد، سلوک از مبدئی شروع می‌شود که همان «وضع موجود» است. وضع موجود در اینجا، وضعیت شهرهای امروز ایران است که دچار از خود بیگانگی و احساس حقارت در برابر غرب شده است. چراکه بدون چون و چرا به تقلید از الگوهای وارداتی به معماری و شهرسازی پرداخته است. شهرسازی ایران داشته‌های خویش را فراموش کرده و با خود بیگانه شده است. به بیان دیگر، چون بین آرمان‌ها یا وجه فکری با وجه ظاهری‌اش فاصله افتاده، دچار بی‌هویتی شده است. در بیان علت این امر می‌توان گفت که «ناهماهنگی کالبدی توسعه‌های معاصر که تقلیدی ناقص از الگوهای بیگانه غربی هستند با اصول و ارزش‌های فرهنگی، شیوه زیست، تاریخ و هویت ملی ایرانی است. شهر بی‌هویت یا شهر مبتلابه بحران هویت، هویتش با هویت آرمانی اهلیش نمی‌خواند. بحران هویت مکان (شهر یا بنا) متناسب با بحران هویت اهل شهر است» (نقی زاده، ۱۳۸۶، ۳۸۶). سؤال این است که صد میدان یا صد مرحله مذکور توسط خواجه عبدالله انصاری را چگونه می‌توان در شهرسازی امروز ایران تسری بخشید. در واقع، سخن در تطبیق مراحل مذکور در سیر و سلوک عرفانی با مراحل مورد نیاز برای اصلاح وضع موجود شهرهای ایران است. این مراحل با گریز از بحران هویت و از خود بیگانگی که حاصل تقلید هستند آغاز شده و با بازگشت به خویش و به عبارت بهتر بازگشت به آموزه‌های وحیانی آغاز می‌شود؛ که معادل توبه در سیر و سلوک عرفانی است.



شکل ۱. مقایسه ارکان شهر ایرانی با قابلیت سلوک شهروند (وسط)، ارکان شهر مأخوذ از کتاب صدمیدان (چپ) با ارکان شهر به طور عام (راست)

توبه: بازگشت به خویش (میدان اول)

«توبه بازگشتن است به خدای» (انصاری، ۱۳۶۰: ۶). خداوند می‌فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای از روی اخلاص باشد» (تحریم: ۸). خواجه توبه را نشان راه، کلید گنج و شفیع وصال و میانجی بزرگ و شرط قبول بیگانگی، «بازگشت به خویش» و توجه به داشته‌های خویش یا همان «توبه» است. در این باره ذکر شده است «انسان در پی ازخودبیگانگی و مبتلا شدن به بحران هویت، آن را به آثار و ساخته‌های خویش منتقل می‌کند» (نقی زاده، ۱۳۸۶، ۳۶۷). ازخودبیگانگی در عرفان اسلامی، یعنی بیگانگی با خداوند و فراموش کردن او که شروع و ابتدای مقابله با آن توبه است. همان‌طور که زندگانی آدم در زمین با توبه آغاز شده است. «بازگشت به خداوند»، یعنی بازگشت به خویش و توجه به داشته‌های خویش و تلاش برای متجلی ساختن آنها در محیط شهر یا بنا. به قول از خواجه‌انصاری «الهی، در عجبم از کسی که کوه را می‌شکافت تا به معدن جواهر برسد، ولی خویش را نمی‌کاود تا به درون خود راه یابد» (انصاری، ۱۳۸۸، ۲۸).

در قلمرو شهرسازی توبه نخستین گام پی بردن به «بحران هویت» و آغاز خالصانه عمل برای بازگشت به داشته‌های خویش در عرصه معماری و شهرسازی است که نباید با بازگشت به دوران تاریخی و گذشته اشتباه گرفته شود؛ بلکه منظور بازگشت به اصول، مبانی و ارزش‌های شهرسازی ایرانی-اسلامی است. از مقام‌های توبه می‌توان «انابت» (میدان سوم)، «یقظت» (میدان دوازدهم)، «بصیرت» (میدان بیستم) و «تبتل» (میدان بیست و ششم) را نام برد و از اضداد آن «بحران هویتی» است که امروزه شهرهای معاصر با آن روبه‌رو هستند. (شکل ۲)

مروت (میدان دوم)

«از میدان توبه میدان مروت زائد» (انصاری، ۱۳۶۰، ۱۸). «مروت از ریشه «مرء» است. به معنای مردی و مردانگی» است (معین، ۱۳۷۷، ج ۳، ۴۰۴۹). خداوند متعال می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ: از قیام‌کنندگان و برپاکنندگان قسط و عدالت باشید» (مانده: ۸)؛ خواجه بایبان این آیه در مورد میدان مروت، معنای آن را همسان با قسط و عدالت معرفی می‌کند. «در خلق آثار هنری عدالت‌محوری به‌عنوان اصل بنیادین و سامان‌دهنده سایر اصول و قواعد معماری دوران اسلامی پذیرفته شده است. زیرا آنچه در عالم ماده و طبیعت ایجاد می‌شود باید متناسب و به‌جا و منطبق با نیازهای متنوع و متغیر انسان‌ها باشد» (نقره‌کار، ۱۳۸۹، ۴۱۴)

عدالت و قسط از جمله اصولی است که نه‌تنها در مکتب اسلام و دگر ادیان بلکه در تمام جوامع بشری موردقبول همگان است و جزء اصول انسانی‌جهانی به شمار می‌آید. فرق این اصل در جوامع غیردینی و دینی در آن است که در جوامع غیردینی، انسان را محور عدالت قرار

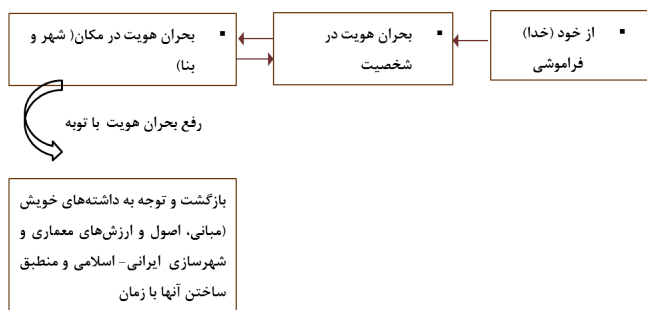
می‌دهند و از این‌رو توجه به قسط و عدالت در مراتبی که خواجه آنها را بیان نموده تنها «به عقل رفتار کردن با خود» محدود می‌شود و درنهایت «بنا خلق». اما در جوامع الهی دینی که انسان با مقام والایش همواره در ارتباط با خداوند است و قرار است خدامحوری حاکم باشد، علاوه بر دو مرتبه نخست مروت، مرتبه سوم مروت که «با نیاز رفتار کردن با حق» است نیز باید تجلی پیدا کند.

خواجه رسیدن به مروت را سه مرحله می‌داند «باعقل رفتار کردن با خود، با صبر رفتار کردن با حق و با نیاز رفتار کردن با حق» (انصاری، ۱۳۶۰، ۱۸). در مورد مرحله اول می‌توان گفت، تصمیم‌گیری باعقل و انصاف در مورد محیط زندگی شخصی یا مسکن به معنای ساختن آن برحسب نیازهای واقعی انسان اعم از نیازهای فیزیکی، روانی و معنوی است. مرحله دوم، رعایت انصاف و عدالت درباره حقوق همسایه به هنگام ساخت‌وساز و توجه به امر اشرافیت و بلندمرتبه‌سازی است. آخرین مرحله با نیاز رفتار کردن با خداوند است که این شرط انصاف و عدل در برابر نعمت‌های خداوند است. به بیان دیگر توجه به فضاها، عملکردها و آن ظواهری در شهر است که یادآور کننده نیاز انسان به رابطه با خداست.

از جمله مقام‌های مروت، «عدالت»، «برادری»، «برابری» و «فتوت» هستند؛ و از اضداد آن «نابرابری» و «بی‌عدالتی» هستند که در محیط‌های شهری معاصر با تقسیم‌بندی و قطب‌بندی کالبدی به‌صورت برتری زندگی در یک محله نسبت به محله دیگر، عدم توزیع عادلانه خدمات و امکانات در شهر، عدم توجه به حقوق معلولان، خردسالان، سالمندان و بانوان در محیط‌های شهری متجلی شده است.

تجرید (میدان چهاردهم)

خواجه، تجرید را فرآیندی می‌داند که طی آن، صورت شیء محسوس با تفکیک از جزئیات و لواحق مادی به‌صورت معقول و کلی تبدیل می‌شود (انصاری، ۱۳۶۰، ۲۵). «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ: چشمانت را به ظواهر دنیوی خیره مکن» (طه: ۱۳۱). «تجرید در لغت، پیرایش و برهنه کردن است. عاری شدن بنده از قیود مادی و حجاب‌های ظلمانی است و انصراف از ماسوی الله و توجه به ذات احدیت است» (معین، ۱۳۷۷). از نظر خواجه تجرید سه مرحله دارد: تجرید تن، تجرید دل و تجرید سر (انصاری، ۱۳۶۰، ۲۵). تجرید تن را می‌توان به «شهرسازی» و تجرید دل و سر را می‌توان به «شهر» نسبت داد. چراکه شهر پدیده‌ای است، دارای سه وجه فکری، عملکردی و کالبدی. در این صورت «تجرید سر» را به «وجه فکری شهر» و «تجرید دل» را به «وجه عملکردی» یا رابطه‌ای شهر می‌توان نسبت داد. کاربرد «تجرید» در هنر «انتزاع» است، خصوصاً هنر ایرانی، که با آن به عینیت و تجسم بخشیدن به مفاهیم می‌پردازند. در این زمینه آمده است که «زبان معماری و شهرسازی، زبان انتزاع است. انتزاع همچون موسیقی است که بدون استفاده از کلمات و معانی آنها، احساس را بی‌واسطه و از راه



شنیدن به مخاطب منتقل می‌کند» (حجت، ۱۳۹۱، ۷۱). همچنین با کمک تجرید می‌توان مشخصاتی از یک موضوع را برجسته کرد و سایر ویژگی‌های ظاهری آن را حذف نمود. «تجرید متعلق به هنرمند با ذهن خلاق است که می‌تواند کنه و ذات یک مفهوم را در پس ظاهر بگنجاند و مخاطبش را تحت تأثیر آن مفهوم قرار دهد» (حجت، ۱۳۹۱، ۶۳). در مورد تجرید تن یا کالبد در معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی، مفاهیم «ساده‌سازی» و «پرهیز از بیهودگی و بطالت» می‌تواند بیانگر این مفهوم باشد. تجرید به دلیل کم‌ترین حجم اطلاعات بصری که به ذهن بیننده می‌رسد، معنا و مفهوم نهادینه‌شده در آن فرم و اثر هنری را آسان‌تر به ذهن بیننده منتقل می‌کند.

ذکر (میدان سی‌ام)

«از میدان تفکر، میدان ذکر زائد» خواجه تفاوت تفکر و تذکر را در این می‌داند که تفکر به معنای جست‌وجوی چیزی است اما تذکر به معنای یافتن آن است (انصاری، ۱۳۶۰، ۳۴). خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» و یادآور نشود مگر کسی که بازگشت کند» (غافر: ۱۳).

ذکر، یعنی یادآوری اموری که انسان از قبل آنها را فراگرفته است. این یادآوری و تکرار از دیدگاه مادی‌گرایان خسته‌کننده جلوه می‌کند، اما در تفکر الهیون، اذکار با همه معانی معنوی و باطنی خویش واجد ارزش و زیبایی هستند. چراکه اعتقاد بر این دارد که انسان نسبت به امور مادی به‌صورت غریزی آگاهی دارد، اما در امور معنوی و روحانی نیاز به یادآوری و تکرار هست (نقی زاده، ۱۳۹۰، ۳۴۰-۳۴۴).

تذکر از قول خواجه «به معنای سه چیزست: به گوش ترس ندای وعید شنیدن، و به چشم رجاء با منادی به وعده دوست نگرستن، و به زبان نیازمندی منت را اجابت کردن است» (انصاری، ۱۳۶۰، ۳۴). منظور خواجه این است که برای سلوک باید همه تن، گوش باشی تا چیزهای نو از حق دریافت کنی، با امید و از سر نیازمندی، در تلاش مداوم باشی و آن قدر سعی کنی، تا سرانجام وعده بر تو نمایان شود. پس می‌توان این‌طور استنباط نمود که تذکر در عرفان خواجه یعنی تکرار به فراوانی، این تکرار در مورد اموری است که در راه حق باشد و هدفش دریافت پاسخ از سوی حق است. در این ارتباط «تذکر، از مقام‌های ذکر به معنای ذکر کثیر و تکرار فراوان اشاره‌شده است و از اضداد آن

«غفلت‌هایی» و «فراموشی» عنوان شده است» (نقی زاده، ۱۳۹۱، ۱۰۶). در شهرهای امروزی امور مادی و مصرف‌گرایی در حال تذکر داده شدن هستند که با یادآوری مداوم آنها انسان را از توجه به هدف اصلی غافل می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که تذکر یک «ویژگی هنری» بامعنای «تکرار فراوان» یا همان «ضرب‌آهنگ» است. از ضرب‌آهنگ یا ریتم در انواع هنرها استفاده می‌شود، و می‌توان آن را مصداق عینی یا تجلی ذکر یا تذکر در شهر عنوان نمود (شکل ۳). «ریتم به تکرار منظم یا هماهنگ خطوط، اشکال، برگه‌ها یا رنگ‌ها گفته می‌شود، و شامل نظریه‌بنیادی تکرار است که به‌عنوان تدبیری برای سازمان‌دهی برگه‌ها و فضاها در معماری محسوب می‌شود» (دهخدا، ۱۳۷۷). «ریتم، توالی ضرب‌آهنگ برای موزون کردن نوای موسیقی است» (معین، ۱۳۷۷). در زمینه کالبد، تکرار یا ریتم به چهار صورت تکرار یکنواخت، تکرار متناوب، تکرار تکاملی و تکرار موجی می‌تواند تجلی یابد (حسینی‌راد، ۱۳۸۴، ۸۱-۷۷). تذکر در تمامی جوامع و شهرها می‌تواند ظهور یابد، تفاوت آن، در آنچه تکرار یا یادآوری می‌شود (تذکر داده می‌شود) است. عناصر شهری می‌توانند یادآوری‌کننده امور در سه مرتبه ساحت‌های وجودی انسان (ساحت فیزیکی، ساحت روانی و ساحت روحانی-معنوی) باشند تا هر انسان به‌اندازه خود از آن بهره‌گیرد. در شهر عرفانی امور روحانی-معنوی، تکرار می‌شوند. البته ساحت فیزیکی و روانی نیز باید مورد توجه باشند و به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف مورد استفاده قرار گیرند. در این باره آمده است که «هرچند انسان به‌طور طبیعی نسبت به امور مادی خود یادآور است، اما شهرسازی و معماری برای این بعد (ساحت فیزیکی) باید نقش هدایت‌کننده و جهت‌دهنده را داشته باشد. عناصر شهری می‌توانند از تابلوها، کتیبه‌های کنار خیابان‌ها و فضاهای شهری گرفته تا فرم‌های تشکیل‌دهنده فضاها، با یادآوری و تکرار امور مادی و معنوی به صفت عالی «تذکر» که برترین صفت برای شهر اسلامی دانسته شده، دست یابند» (نقی زاده، ۱۳۹۰، ۳۴۲). ذکر، ابزاری کمکی برای شهر ساز و طراح است تا به کمک آن شهروند سالک را به هدف غایی خویش (قرب الهی) یادآور شوند. از مقام‌های تجرید می‌توان «تهذیب» (میدان دهم) و «اخلاص» (میدان بیست و پنجم) را نام برد، که تجلی آنها به‌صورت ایده‌آل در شهرها عبارت‌اند از: اولویت معنویت بر مادیت، اشکال ساده در توده و فضا، به نمایش گذاردن معانی والای معنوی با اشکال

ساده، سادگی در نمای بیرونی، زدودن الحاقات و تزئینات زائد از آثار معماری و شهر. از اضداد تجرید که امروزه شاهد حضور آنها در شهرهای معاصرمان هستیم، «بیهودگی و اسراف»، «گم شدن معنا در پس کالبد و ظاهر بناها» و یا بدتر از آن فقدان و خلأ معنا و مفاهیم در بناها است.

حیا (میدان شصت و سوم)

خواجه بیان می کند: «شرم علمی است از علم‌های کرم. شرم غافلان از خلق است، و شرم جوانمردان از فرشتگان، و شرم عارفان از حق». از خلق آن کس شرم دارد که از آبروی خود بترسد، و از قبول ایشان نیوشد، و عظمت الله نشناسد. و از فرشتگان شرم آن کس دارد که بر غیب اعتماد دارد، و از گناه پاک دارد، و از حساب اندیشه دارد. و از حق شرم آن کس دارد که دل بینا دارد، و سر آشنا» (انصاری، ۱۳۶۰، ۵۱). خداوند می فرماید: «فَيْسْتَحْيِي مِنْكُمْ: از شما شرم می‌دارد تا اظهار کند» (احزاب: ۵۳). حیا شرم است و شرم، حصار دین. حیا و شرم در برابر همسایگان (خلق) در شهرسازی تاریخی و گذشتگان ایرانی به صورت درون‌گرایی، نحوه قرارگیری فضاهای خصوصی نسبت به هم و نسبت به فضاهای عمومی، رعایت سلسله‌مراتب ورود به فضاهای عمومی، نیمه عمومی و خصوصی، عدم اشرافیت، رعایت حریم و حقوق همسایه، احترام به قوانین ساخت‌وساز به‌طور جامع در میان مردم (نقی زاده، ۱۳۹۰، ۱۴۹) و فرم بسته مغازه‌ها و بازارها نمود یافته بود. حیا و شرم در برابر حق تعالی در شهرهای تاریخی، به ارتفاع کوتاه بناها و ساختمان‌ها در برابر تنها بناهای رفعت‌یافت شهر که همان خانه‌های خدا یا مساجد بودند، تجلی یافته است.

از مقام‌های حیا می‌توان به اصولی چون حد و حریم اشاره کرد، که در مقیاس‌های مختلف شهر، مناطق، محلات، فضاهای شهری و منازل مسکونی در قدیم با استفاده از دروازه، گردش، ساباط، چهارطاقی، پله، هشتی و تغییر مصالح رعایت می‌شده است (نقی زاده، ۱۳۸۷، ۱۲۱). از اضداد حیا می‌توان برهنگی و گناه را نام برد، که دامن‌گیر بسیاری از شهرهای امروزی شده است. تراس‌ها و بالکن‌های رو به خیابان و معابر عمومی، پنجره‌های روبه‌روی یکدیگر در واحدهای مجزای مسکونی، اشرافیت و تسلط دید از طبقات بالایی بنا به حیاط‌های منازل مجاور، ویتترین‌های باز مغازه‌ها و عدم وجود سلسله‌مراتب و حرایم در رسیدن به بنا، واحد همسایگی، محله و منطقه

شهری و حتی ورودی شهرها همگی حاکی از عدم رعایت شرم و حیا در شهرسازی و معماری است.

توحید (میدان شصت و نهم)

«توحید یعنی یکتا گفتن، یکتا دیدن و یکتا دانستن» (انصاری، ۱۳۶۰، ۵۴). خداوند می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: پس بدان که معبودی جز «الله» نیست» (محمد: ۱۹). توحید یکی از اصول اعتقادی دین اسلام و بنیادی‌ترین اصلی که مورد قبول همه فرق مسلمانان است. اساس تفکر و جهان‌بینی توحیدی اسلام است. شهر توحید به مردم القاء می‌کند که دنیا مکان ماندن و توقف نیست بلکه مکانی برای تجهیز و ورود به جهان دیگر است. توحید قلّه و سر همه علم‌هاست و حاکم بر کل شهر از مقیاس خرد تا کلان. توحید در کالبد یعنی توجه همه اجزای بناها به محوری اصلی و واحد، تا غیر او به ورطه فراموشی سپرده شود. توحید یعنی، مرکز‌گرایی، مرکزی که در آن خداوند قرار گرفته و تو با چشم سر آن را نمی‌بینی. اگر وجود را شیء بدانیم، آنگاه جنبه‌ای از نیستی یا خلأ وجود دارد که در طبیعت کل نظام خلقت نهفته است و خداوند یعنی آنچه و آنجا که از اشیاء تهی است. مصداق این امر در مرکز فضای خالی آثار هنرهای اسلامی به‌خوبی مشهود است. این فضای خالی در هنر اسلامی اهمیت معنوی دارد. در موسیقی این سکوت و فضای تهی است که در کنار صدا، موسیقی را شکل می‌دهد. در نقوش اسلیمی مرکزی نیست و همه طرح واجد وحدتی است؛ و هیچ فرمی من نمی‌گوید. در این زمینه برخی معتقدند «فضا در کالبد اسلامی فی نفسه منفی است و با نماد معنوی فضای خالی مستقیماً در ارتباط است. فرق فضای تهی در مکاتب دیگر با اسلام این است که در مکاتب دیگر فضای مثبت (شیء) است که فضای منفی را تعریف می‌کند، اما در هنر اسلامی فضا، با عدم حضور جسمانیت یا مادیت تعریف می‌شود» (نقره کار، ۱۳۸۹، ۱۷۹).

تجلی توحید در شهر، مکان‌هایی است که فضاهای خالی در ذات خود خالی هستند، نه زمین‌های پرت که پس از شکل‌گیری اشیاء تبدیل به پارک یا فضای سبز شده‌اند و یا معابر سواره که برای حرکت ماشین‌ها ساخته شده‌اند. هیچ‌یک از آن فضاهای خالی، بیانگر ذات الهی نیستند. زمین‌های شهرهایمان امروزه پر شده‌اند از اشیاء جسمانی، مادی و هر کجا فضای تهی وجود دارد حاصل پرتی فضاهای ساخته شده‌اند.



شکل ۳. تجلی ذکر در معماری و شهرسازی

علم (میدان هفتاد و یکم)

اقسام علم از نظر خواجه سه گونه است: ۱- علم استدلالی که ثمره عقل است و تجربه که آدمیان به آن مکرمند؛ ۲- علم تعلیمی، آن است که خلق از حق می‌شنوند و از استادان به تلقین می‌آموزد؛ و ۳- علم لدنی، علم حقیقت است. حقیقت یافت است که متعلق به عارفان و صدیقان است (انصاری، ۱۳۶۰، ۵۶). خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَعْزُبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ: در آن تعقل نمی‌کنند مگر دانایان» (عنکبوت: ۴۳). اسلام به علم اهمیت فراوانی داده است. چون ریشه علم از جنس فهمیدن است. «ارتقا آگاهی و علم انسان در هر مرتبه‌ای او را در ارضای حس حقیقت‌جویی یاری می‌کند. آن پدیده‌ای که بتواند به افزایش علم و آگاهی انسان بیانجامد، واجد مرتبه‌ای از زیبایی نیز خواهد بود» (نقی‌زاده، ۱۳۹۲، آ، ۸۵). شهرهای مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی باید دارای علم استدلالی و علم تعلیمی باشند که از جانب خداوند است و به‌وسیله عالمانش به مردم آموخته می‌شود. شهر بناشده بر پایه بینش عرفانی اسلامی علاوه بر دو علم نامبرده نیاز به علم لدنی یا حقیقت‌یاب نیز دارد تا شهروند در سایه آن به سلوک دست یابد.

توجه کنیم که علم موردنظر خواجه بسیار جامع‌تر از علمی است که امروزه برای «شهر دانش‌محور^۴» یا «شهردانشی» رواج یافته است. این شهرها باهدف توسعه دانایی از طریق تشویق به تولید مداوم دانش در بین مردم می‌پردازند و از میان جنبه‌های علم، تنها جنبه علم استدلالی خواجه را پوشش می‌دهند. «تفکر» (میدان بیست و نهم)، «بصیرت» (میدان هفتاد و دوم)، «حقیقت» (میدان هفتاد و هفتم) و «اطلاع» (میدان هشتاد و هفتم) به‌عنوان مقام‌های علم موردنظر خواجه هستند. تعدد این میدان‌ها نشان از اهمیت این موضوع در کتاب صد میدان برای رسیدن به هدف غایی است که توسط خواجه در قرن چهارم عنوان شده است. از اضداد علم، «نادانی» و «غفلت» است. مصنوعات و کالبد شهر نباید به‌گونه‌ای باشد که به‌جای روحانیت و معنویت، جهل و غفلت را بر شهروندان تلقین و تحمیل کند. بنابراین اصطلاح شهرهای دانش‌محور، به‌عنوان یک اصطلاح وارداتی پس از عبور از صافی علم تعلیمی و علم لدنی و انطباق با جهان‌بینی توحیدی و اسلامی به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در شهرسازی کشورمان قابل احیاء است. این ایده همان سنت کهن اسلامی-ایرانی است که در شهرسازی تاریخی ایران و جهان اسلام سابقه دیرینه دارد. بر این اساس رابطه شهر با مردم، عناصر مصنوع و عناصر طبیعی بر پایه ارتباط با خداوند و توجه به دستورات او یا همان علم تعلیمی، علم لدنی و شهودی شکل می‌گیرد.

حیات (میدان هفتاد و سوم)

منظور از حیات، زندگانی دل یا روح است. خداوند می‌فرماید: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا: آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فراراهش

داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی‌داند» (انعام: ۱۲۲). زمانی که خداوند انسان را هدایت کند دل او زنده می‌شود. روح داشتن شهر و فضا به بُعد معنوی و نادیدنی‌های فضا برمی‌گردد که در ظرف کالبد شهر جای می‌گیرد. اگر این معانی برگرفته از معانی و روحانی مأخوذ از باری تعالی باشند، حیاتی بادوام و پایدار خواهند داشت؛ چرا که او زنده نگهدارنده و دوام دل‌ها و جان‌ها است. «روح مکان یا فضا جلوه‌ای از روح انسان یا جامعه است که مکان را پدید آورده است. زیرا که معنای مکان را انسان درک می‌کند و این اوست که معنا را در کالبد مکان رسوخ می‌دهد. مکان هماهنگ با روح معنویت باری تعالی موفق است و جامعه را در مسیر کمال یاری می‌رساند» (نقی‌زاده، ۱۳۹۲، الف، ۴۵) (شکل ۴).

عامل دیگر برای حیات شهر وابسته به حضور انسان و فعالیت‌هایش در فضا، عناصر طبیعی و غنای حسی خصوصاً ادراکات شنوایی، بویایی و لامسه در کنار درک بصری است که با عنوان سرزندگی نیز بیان می‌گردد و نباید با شلوغی و ازدحام به اشتباه گرفته شود.

از مقوم‌های حیات، زندگانی و سرزندگی است. کیفیت «سرزندگی» یکی از کیفیت‌هایی است که امروزه در طراحی شهری به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم فضاهای شهری به‌شمار می‌آید و راهکارهایی برای رسیدن به آن مطرح می‌شود، اما باید توجه کرد که در جوامع گوناگون، بسته به شرایط فکری و فرهنگی حاکم بر آن جامعه این راهکارها متفاوت‌اند. از اضداد حیات می‌توان «مرده بودن» را نام برد که به قول خواجه عبدالله انصاری: «هر دل که در آن سه چیز نباشد مردار است. اول زندگانی بیم است با علم، دوم زندگانی امید با علم و سوم زندگانی دوستی با علم» (انصاری، ۱۳۶۰، ۵۸). بنابراین بیم، امید و دوستی، لازمه حیات است و وجود هر سه وابسته به علم به حضور خداوند است.

بقاء (میدان صدم و نهایت مسیر)

علاقه منقطع، اسباب مضمحل، رسوم باطل، حدود متلاشی، فهوم فانی، تاریخ مستحیل، اشارت متناهی و حق یکتا به خودی خود باقی است (انصاری، ۱۳۶۵، ۶۵). از نظر خواجه (و مطابق تعالیم وحیانی) همه‌چیز به‌جز ذات خداوند از بین می‌رود. بقاء در قرآن صفت خداوند معرفی شده است. «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى: و خدا بهتر و پایدارتر است» (طه: ۷۳). فطرت انسان میل به بقاء و جاودانگی دارد و قرآن در صدد تعیین مصداقش برمی‌آید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ: آنچه در اختیار شماست (از نعمت‌های دنیا) فانی شدنی است اما آنچه نزد خداست بقاء دارد» (نحل: ۹۶). «بقاء» به معنای ماندن در جهان، ضد فنا، زیست و زندگانی (دهخدا، ۱۳۷۷) و پایدار ماندن و جاویدانی معرفی شده است (معین، ۱۳۷۷).

توجه کنیم که موضوع «بقاء» با آنچه امروزه تحت عنوان توسعه پایدار مطرح

۱- نتیجه‌گیری

هنر وسیله‌ای است که با تمسک به آن می‌توان مفاهیم معنوی را برای بهره‌گیری همگان به نمایش گذاشت. حتی در مرحله‌ای بالاتر آن، مفهوم را به کیفیتی از فضا نسبت داد، یا فضایی را بر اساس آن خلق نمود. این همان مهارتی است که سالک هنرمند (دانشجوی معماری و شهرسازی) بایستی از همان ابتدا که قدم در این راه می‌گذارد آن را فراگیرد.

در جهت اصلاح وضع موجود یکی از اصلی‌ترین نیازها یا مراحل، تدوین اصول شهرسازی و معماری ایرانی با بهره‌گیری از متون عرفانی و ادبی است که حاوی مبانی فکری و شیوه‌زیست و فرهنگ ایرانی هستند؛ و در این مجال به کتاب صد میدان اشاره شد. مفاهیم و کیفیت‌های مطرح شده در کتاب صد میدان به عنوان یکی از منابع عرفان ایرانی-اسلامی می‌تواند طالبان را از سرگردانی و تعلیق نجات دهد. این

کتاب، نقطه اتکای قوی در این زمینه است که با استفاده از روش‌های ایجاز، تلخیص، انتزاع، تداعی، تجرید و مانند اینها مفاهیم و مراحل مطرح‌شده، می‌تواند به هزاران تصویر تجسمی توسط دانشجویان برسد. تصاویر یا پاسخ‌های محسوس و قابل تسری به کالبد که دارای ریشه، مبانی فکری و جهانبینی مشترکی هستند.

برای طبقه‌بندی میادین (یا مراحل) این کتاب شاید رعایت سلسله‌مراتب

و درجاتی که خواجه مرحله‌به‌مرحله برشمرده در اتصاف به شهر مقدور

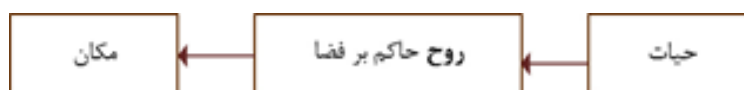
نباشد. همچنین برخی از میادین بالینکه در عرفان دارای درجات متفاوتی هستند، اما معانی نزدیکی در ظاهر و در فرایند تبدیل شدن به کالبد دارند. مانند توبه (میدان یکم)، انابت (میدان سوم) و یا مروت (میدان دوم) و فتوت (میدان چهارم). در این زمینه، جای دادن

میادینی که دارای معانی نزدیک‌تری به هم هستند در یک قسم و ارائه طبقه‌بندی جدید و مرتبط با شهر، می‌تواند یکی از راهکارها برای استفاده از همه مراحل مذکور در کتاب باشد. راهکار دیگر استفاده از درجات متفاوت در معانی عرفانی این میادین است تا با در نظر گرفتن این تفاوت درجات و نسبت دادنشان به ساحت‌های متفاوت فیزیکی، ساحت روانی و روحانی انسان یا هر شهر آن را متجلی نمود. مثلاً در مورد میدان توبه و میدان انابت، که تفاوتشان در درجه میزان پشیمانی و بازگشت است، می‌توان میدان متقدم را به ساحت فیزیکی و روانی انسان یا شهر، و میدان متأخر را به ساحت روحانی انسان و شهر نسبت داد. آن تقسیم‌بندی که توسط مؤلف صورت گرفته و می‌توان در اینجا به آن اشاره کرد از قرار زیر است. این طبقه‌بندی به یافتن

است خلط و جایگزین نشود؛ چراکه پایداری مطرح در توسعه پایدار نسخه‌ای ابتدایی برای «بقاء» است. عبارت «توسعه پایدار» در سال‌های اخیر در رأس موضوعات علمی روز دنیا جای گرفته است و برخی از اصول مطرح‌شده در دستور کار ۲۱ آن، توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی، مبارزه با فقر، تأمین مسکن مناسب، حمایت از سلامت انسان، حفاظت از محیط‌زیست، مبارزه با نابودی جنگل‌ها، کوبیزدایی، موضوع زباله‌های خطرناک، توجه به زنان و کودکان و جوانان و مردمان بومی، انتقال فناوری و آموزش عمومی است. این موارد اشاره به وجه فیزیکی و روانی بقاء ایرانی-عرفانی دارد. «برای ایرانیان، چنین مواردی علاوه بر ظهور در مصادیق، عناصر و شیوه‌های ساخت شهرها و معماری‌هایشان، نظیر قنات، بادگیر، حیاط، زیرزمین، تالار، مهتابی، حوض‌خانه، سرداب و ایوان، در باورها، رفتارها، فرهنگ و عمل مردم با نمونه‌هایی چون، دوری از اسراف، احساس مسئولیت در قبال زمین، اجتناب از فساد و تباهی، اصلاح‌گری و ارتقای کیفیت مواد نیز جای داشته‌اند. از همه مهم‌تر این‌که ایرانیان در امر «بقاء» سعی در تکامل بخشیدن به ماده، و حتی فراتر از آن، گرایش دادن ماده به سمت تجرد بوده‌اند. که این موضوع از امر حفاظت در توسعه پایدار وارداتی که تنها به جنبه فیزیکی و درنهایت به جنبه روانی انسان و پدیده‌ها توجه دارد، بسیار پیشرفته‌تر و متعالی‌تر است» (نقی زاده، ۱۳۸۷، ۱۵۸). در کلام الهی آمده است: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُفُّوا فِي الْأَرْضِ: چیزی که به مردم سود می‌دهد در زمین می‌ماند» (رعد: ۱۷).

در بقاء ماده به تجرد رسیده است و همه او می‌شود، پایدار و باقی. این تفکر به تبعیت از جهان‌بینی توحیدی و با عمل در فضای فرهنگ ایرانی حاصل می‌شود. برخی از اهل نظر معتقدند «مبانی، اصول و الگوهای عناصر تاریخی که در دوره‌های تاریخی حضور ممتد یافته‌اند، پالایش شده‌اند و هویتی مستقل از زمان یافته‌اند. دارای شأن تجریدی، تصویر ذهنی و بار عاطفی هستند و می‌توانند در معماری معاصر هم بیان معمارانه و شهرسازانه داشته باشند. مفاهیم و مضامین فرهنگی نیز بایستی در طی یک‌روند از تجرید عبور کنند و به بیان و ایده معمارانه تبدیل شوند و خلاقیت فضایی هنرمند شهر ساز یا معمار باید به تلاش برای تحقق بخشیدن به این ایده برخیزد.

شهروند در طریق سلوک در شهر ایرانی عرفانی با گذر از نود و نه میدان، نهایت در میدان صدم به بقاء می‌رسد. در آنجا چشم، گوش، زبان، دست و پا، همه «او» می‌شود و با «فَنَاءِ فِي اللَّهِ» به «بِقَاءِ بِاللَّهِ» می‌رسد. سالک به مقام قرب الهی دست یافته و به عبارتی، مقام «انسان کامل» می‌یابد. آنجا که شهروند به سلوک رسیده و انسان کاملی شده است، همان جا است که شهر به نسخه «کمال‌گرایی» اش دست‌یافته است.



شکل ۴. تجلی حیات در معماری و شهرسازی

۲. دو کتاب دیگر وی منازل السائرین در سال ۴۷۵ه.ق شامل صد منزل و علل مقامات شامل ۱۰ مقام به زبان عربی تألیف شده‌اند. از نظر تاریخی ابتدا کتاب صدمیدان سپس کتاب منازل السائرین و بعد از آن مقامات تألیف شده‌اند.
۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به نقی‌زاده، نقی‌زاده، ۱۳۹۲ ب.

4. Knowledge base city

فهرست مراجع

۱. ----- (۱۳۹۴). قرآن کریم. (مهدی الهی قمشاهی، مترجم). تهران: امیر کبیر
۲. استادی، مریم. (۱۳۹۲). ادراک و تصویر ذهنی و کاربرد آن در طراحی شهری (با بهره‌گیری از آراء فلاسفه ایرانی). رساله دکتری. تهران: واحد علوم و تحقیقات، دانشکده هنر و معماری
۳. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۶۰). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: کتابخانه طهوری.
۴. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۶۱). منازل السائرین. متن عربی و مقایسه به متن علل مقامات و صد میدان. ترجمه دري منازل السائرین و علل مقامات و شرح کتاب از روی آثار پیر هرات. (عبدالغفور روان فرهادی، مترجم). تهران: انتشارات مولی.
۵. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۸). مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری. گردآورنده: عبدالله ابن محمد انصاری. تهران: انتشارات پل.
۶. بور کهارت، تیتوس. (۱۳۷۶). روح هنر اسلامی: از مجموعه مقالات میانی هنر معنوی. (سید حسین نصر، مترجم). دفتر مطالعات دینی هنر. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. بهزادفر، مصطفی؛ هاشم نژاد، هاشم؛ و سیدیان، علی. (۱۳۸۸). انکشاف صور مولانا در معاصر سازی بافت های فرسوده شهری. مجله علمی ترویجی طرح و نماد، ۱۳-۱۰.
۸. بیدارفر، محسن. (۱۳۷۲). منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری (۵۴ه.ق) با ترجمه و شرح کاشانی بر آن. قم: انتشارات بیدار.
۹. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). دیوان حافظ شیرازی. علامه قزوینی و قاسم غنی. مشهد: راهیان.
۱۰. حجت، عیسی. (۱۳۹۱). مشق معماری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. حسینی راد، عبدالمجید. (۱۳۸۴). میانی هنرهای تجسمی. تهران: موسسه فرهنگی برهان.
۱۲. خمینیه، [امام] روح‌الله. (۱۳۵۹). اسرار الصلوه (پرواز در ملکوت). جلد ۱. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۷). معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مقوم‌ها و اعداد (که ذکر آنها برفت) هسر یک از کیفیت‌ها برای متجلی ساختن آنها نیز کمک می‌کند.
گروه اول: توبه (میدان اول)، انابت (میدان سوم)، یقظت (میدان دوازدهم)، تبتل (میدان بیست و ششم)؛
گروه دوم: مروت (میدان دوم)، فتوت (میدان چهارم)؛
گروه سوم: ارادت (میدان پنجم)، قصد (میدان ششم)، عزم (میدان بیست و هفتم)، همت (میدان چهل نهم)؛
گروه چهارم: زهد (میدان سیزدهم)، تقوا (میدان شانزدهم)؛
گروه پنجم: صبر (میدان هفتم)، جهاد (میدان هشتم)، ریاضت (میدان نهم)، استقامت (میدان بیست و هشتم)، مداومت (میدان چهل و ششم)؛
گروه ششم: تهذیب (میدان دهم)، تجرید (میدان چهاردهم)، اخلاص (میدان بیست و پنجم)؛
گروه هفتم: تواضع (میدان سی و دوم)، خشوع (میدان سی و هفتم)، حیا (میدان شصت و سوم)؛
گروه هشتم: سکینه (میدان پنجاه و یکم)، طمانینه (میدان پنجاه و دوم)؛
گروه نهم: خوف (میدان سی و سوم)، هیبت (میدان چهل و یکم)، فرار (چهل و دوم)؛
گروه دهم: جمع (میدان پنجاه و نهم)، انقطاع (میدان شصت و دوم)، غربت (میدان شصت و هشتم)، تفرید (میدان هفتادم)، انفراد (میدان هشتاد و دوم)؛
گروه یازدهم: بسط (هشتاد و پنجم)، وجد (میدان هشتاد و نهم)، سرور (میدان نود و چهارم)؛
گروه دوازدهم: تفکر (میدان بیست و نهم)، علم (میدان هفتاد و یکم)، بصیرت (میدان هفتاد و دوم)، حقیقت (میدان هفتاد و هفتم)، اطلاع (میدان هشتاد و هفتم)؛
گروه سیزدهم: فقر (میدان سی و یکم)، غنا (میدان هشتاد و چهارم)؛
گروه چهاردهم: لحظه (میدان نودم)، وقت (میدان نود و یکم)؛
گروه پانزدهم: فناء (میدان نود و نهم)، بقاء (میدان صدم).
صد میدان یکی از کتاب‌هایی است که دارای میادین یا به عبارتی مراحل یا صفات یا ویژگی‌های کیفی برای شهر ایرانی بر پایه عرفان اسلامی است. از آنجا که این اثر دارای وجه جهان بینی و رفتاری عالی مرتبه است، می‌تواند در زمینه تولید آثار در حوزه‌های مختلف هنر، خصوصاً معماری و شهرسازی منبعی برای تولید علم باشد. آغاز این سیر یا حرکت «بازگشت به خود» و توجه به داشته‌های خویش و در نهایت «بقاء» است. این کیفیات برای ظهور در شهرها باید از صافی ویژگی‌های زمانی، تکنولوژی، اقتصادی، محیطی، تاریخی و فرهنگی همان شهر بگذرند تا در سایه آن، شهروند بتواند سلوک کند و به نهایت مطلوب یعنی، کمال و بقاء دست یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه در باره جایگاه امام صادق در بین عرفا، ر.ک: عطار نیشابوری، ۱۳۶۰

۱۵. عابدی، احمد. (۱۳۷۳). نگاهی بر منازل السائرین و شرح کاشانی بر آن. تشریح آئینه پژوهش، ۲۸. ۲۳-۳۰.
۱۶. عطّار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۰). تذکره‌الاولیاء. تهران: نشر زوار.
۱۷. محتشم‌امیری، سعیده (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل ویژگی‌های شهر مطلوب در آراء حکمای مسلمان. رساله دکتری. تهران: واحد علوم و تحقیقات، دانشکده هنر و معماری.
۱۸. مطهری، مرتضی. (بی‌تا). آشنایی با علوم اسلامی: کلام. عرفان. قم: انتشارات صدرا.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. نقره‌کار، عبدالحمید. (۱۳۸۹). مبانی نظری معماری. تهران: دانشگاه پیام نور.
۲۱. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۶). ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی. اصفهان: شهرداری اصفهان.
۲۲. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۷). شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات). اصفهان: انتشارات مانی.
۲۳. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۸). پی‌جویی بارزده‌های شهر از منظر حافظ. هویت شهر، ۵. ۱۳۶-۱۳۳.
۲۴. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۰). شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طبیه. تهران: نشر شهر.
۲۵. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۱). شهر بیداری (اصول، شیوه‌ها، جلوه‌ها). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۲۶. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۲ الف). تحلیل و طراحی فضای شهری (مبانی، تعاریف، معیارها، شیوه‌ها). تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۷. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۲ ب). شهر اسلامی و روش بهره‌گیری از متون مقدس. کتاب ماه هنر، ۱۷۷، ۳۴-۲۴.
۲۸. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۳). هویت شهر (مبانی، مولفه‌ها و جلوه‌ها). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۹. نقی‌زاده، محمد؛ و درودیان، مریم. (۱۳۸۷). تبیین مفهوم گذار در هویت تمدن ایرانی، ۳، ۸۴-۷۳.
۳۰. نقی‌زاده، محمد؛ و محتشم‌امیری، سعیده. (۱۳۹۴). عصبیت: مؤلفه‌های اصلی در ایجاد حس تعلق و مطلوبیت فضای زیستی، از دیدگاه ابن‌خلدون. مجله مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱۹، ۶۵-۷۵.
31. Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (2000). *The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture*. Chicago: University of Chicago Press. Publications of the Center for Middle Eastern Studies.
32. Cresswell Früz, R. (2010). *Mysticism in the Experience of Architecture, A thesis for the degree of doctor of philosophy in theology*. Cornwall UK: The university of Exeter.

Khaje Abdullah Ansari's Sad Meydan, A Bases for Providing Iranian Urban Design & Planning Principles

*Mohammad Naghizadeh**, Ph.D. Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Maryam Najafi, Ph.D. Candidate, Department of Urban Planning, Faculty of Art, Architecture and Urban Planning, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Isfahan, Iran.

Abstract

It is necessary for urban planning, urban design and architecture of every society to have meanings derived from their ideology and culture. The purpose of this paper is to draw planners and architects' attention to Iranian-Islamic valuable texts to produce science in the field of urban planning and architecture. The new theory of urban development, especially imported from western countries with a different ideology and culture, should be filtered and purified before entering Iran by means of Iranian-Islamic valuable texts. For this reason, we have selected the book "The One Hundred Fields" or "Sad Meydan", written by Khaje Abdullah Ansari (1006-1088 A.D), which is an Iranian book about Islamic mysticism. The book of "Sad Meydan" involves one hundred "Meydan" or fields to help man be perfect, and this essay is intended to help him by the means of principles for city design and planning. This subject is justified by the interaction between the environment and culture and that famous sentence that says: "we shape our cities; thereafter they shape us".

The method used in this article is as follows: first we search for the meaning of a moral or mystical field and then we explain how it is related to a same subject in the city. This article also uses the adjectives that are strengthening and weakening to every field or Meydan for more understanding. Also it utilizes the expressions and manifestations in the past and present Iranian city.

As the citizen's journey to God has a start point called "current situation", an appropriate plan or design for the Iranian cities toward the best situation should begin from a point, considering the current situation of the city. "Current situation" in the contemporary Iranian cities is the alienation and sense of inferiority against the West. "Tobe or repentance" in "The Sad Meydan" is the first stage which could be also a first step to deal with "identity crisis" and return to the concepts, principles and values of an Iranian-Islamic city. The strengthening of "Tobe or Repentance Meydan" is "Enabat Meydan", "Yaghazat Meydan" and "Tabattol Meydan", all of which are solutions in dealing with the "alienation" in Iranian cities today. Following this field, ninety-nine other fields (Meydan) are to help man raise to perfection. But this paper has investigated just nine of them. They include the following: the "Morovvat Meydan" to mean "equality" and "justice", "Tajrid Meidan" meaning "simplification" and "avoidance of idleness", "Zekr Meydan" in the meaning of reminder or repeat to the "rhythm", "Haya Meydan" meaning "privacy" and realm, "Tohid Meydan" to mean "centralization" and "important of empty spaces", "Elm Meydan" meaning "Knowledge", "Hayat Meydan" to mean having "spirit" and "meaning" in the city are attributed to the ideal city. Finally, human and the city in "Bagha Meydan" meaning immortality, reach perfection. The tendency to "Bagha" or to be immortal is an innate human feeling.

As a conclusion to the study, the hundred fields (or steps) of making cities appropriate for human life, can be categorized in fifteen groups.

Keywords: Islamic mysticism, "Sad Meydan", Urban planning, Architecture, Expressions, Manifestation.

* Corresponding Author: Email: dr_mnaghizadeh@Gmail.com